



ما می بینیم که قراردادش را چطور بسته و مجید مولایی هم همین طور است. در این دفتری که تقریباً هم کارهای موفق دارد ساخته می شود هیچ وقت از این اعداد و ارقام داده نمی شود. ما از همدیگر تقریباً یک چنین شناختی را پیدا کرده ایم ولی خبر خاص دستمزد یک بازیگر را وقتی می بینم که کجا بسته شده، باور می کنم. این اتفاق دارد ولی خود بازیگر باید بداند که این اتفاق به ضررش است چون توان انعطاف بیزنس و اقتصاد در اینجا تا یک حدی است و از آن حد تحمل بازار که خارج شود اتفاق خوبی نخواهد بود.

ما زمانی که به آقای ایکس انتقاد می کنیم که چرا همان فرم را تکرار می کنی می گوید کسی که کار من را دوست ندارد آن را نبیند. بنابراین لزوماً همه این طور نیستند.

مولایی: همان آقای ایکس هم حاضر است که هزینه بدهد تا دوباره اعتبارش را به دست آورد. حرف سر بازار است، یعنی اگر اجازه بدهند که بازار قواعد خودش را تحمیل کند کیفیت کار ما هم بالا می رود.

عنقا: این یک واکنش احساسی است و البته کمی نامهربانانه که شاید خود هم در مقطعی این خطا را کرده ام. این حکم بازار است، یعنی آقای ایکس اگر می خواهد در این بیزنس بماند حالا دیگر باید با این قواعد کار کند و این هم بخشی از بازار است.

اگر سانسور نباشد مخاطب سالم وقتی تصویری را مایل به تماشا نیست چطور واکنش نشان می دهد؟

مولایی: اگر جامعه ما یک سری مدافعینی مثل جامعه زنان داشته باشد، وقتی یک فیلمی را پخش می کنند که اهانت به زن و تحقیر زن است این مجموعه از فیلمساز سؤال می کند که ما این فیلم را بایکوت می کنیم به این دلیل که نگاهت به زن، نگاه تحقیر آمیزی است. سانسور از نگاه من این است. یعنی فیلمنامه ای که من به این شکل می نویسم و می سازم را یک مجموعه ای از این جماعت بایکوت می کنند و نمی بینند و این مسأله به من ضرر می زند. وقتی شخصی سریالی ساخته که نوجوان با تماشای آن دچار مشکل می شود و به خودکشی علاقه مند می شود، معلوم است که من نباید

آیا حاضر هستید که کار کنید یا مقابل این چرخه می ایستید؟

مولایی: این مسأله لااقل در مورد بازیگر یک مقدار متفاوت است. شما می گوید من اگر که این سریال را با آقای خانم ایکس بسازم، ارزش افزوده این کار برای من چقدر است و چه اتفاقی می افتد؟ بیزنسی حرف می زنم و کاری با باقی چیزها ندارم. از طرفی اگر این آقایا بخواهم، فلان مبلغ از من می خواهد. من تصمیم می گیرم که خانم یا آقای ایکس را حذف کنم و به سراغ کاندیدای دوم بروم. حالا باین نفر دوم، اتفاقی که برای ارزش افزوده محصول من می افتد، چیست؟ در مورد بازیگر و نویسنده این مسأله وجود دارد که برای مثال وقتی این متن را حامد عنقا بنویسد چه می شود و اگر بدهیم که یک نفر دیگر آن را بنویسد چه می شود. آن دیگر محاسبات تهیه کنندگی است، محاسباتی که بگویم این کار را بکنم و به این بازیگر فلان مبلغ را بدهم این اتفاق می افتد یا اینکه ندهم. حرف من این است که نمی شود به این سؤال پاسخ داد که چون او رقم بالا می گوید ما حذفش کنیم. اگر به این مسأله حرفه ای نگاه کنی این محاسبات را در نظر می گیری.

عنقا: صحبت مجید مولایی کاملاً درست است و من یک تبصره در تکمیل صحبت های او اضافه می کنم. آن هم اینکه آدم ها وقتی آدم این حرفه باشند اولین کاری که می کنند این است که جایگاه خودش را در این حرفه تعریف می کنند. یعنی آقای ایکس که تهیه کننده است اگر که به این بازار، صنف و جریان، احساس وابستگی داشته باشد و آدمی نباشد که به قول معروف مسافر گذری باشد که آمده باشد و سه کار کند و به دنبال چیز دیگری برود، این طور است. برای مثال بازیگر به دفتر شخصی رفته و بایک مبلغی قرارداد بسته و بسیار اتفاق افتاده که به دفتر من می آید و اینجا هم همان رقم را در خواست می کند. اینکه تو پول را می دهی یا نمی دهی دو حالت دارد؛ یا پول ندادند به دلیل این است که می گویی پولش را ندارم و یا ندادن این پول بابت این است که فکر می کنی این چرخه را باید به جهت فساد که دارد ایجاد می شود متوقف کنی. منظور من از فساد در این جمله، فساد به معنای خارج شدن قاعده حرفه و به هم ریختن فضا است. ولی وقتی که خیلی دقت می کنی می بینی که وقتی محمدرضا تخت کشیان سریال می سازد

به گسترش این سریال اجازه بدهم. در نتیجه اعتراض می کنم، کمپین راه می اندازم و مواردی از این دست را انجام می دهم. همان طور که گفتم باید به این مسأله این چنین نگاه کرد تا اینکه دو، سه نفر تصمیم گیری کنند. اگر خوب مدیریت شود به این اتفاق نزدیک هستیم. بیزنس اگر فقط در بحث اقتصادی باشد دیگر اثر ضعیفی که مخاطب آن را پس می زند، نمی سازند. الان بسیاری از مخاطبین پول اشتراک می دهند اما سریالی که پولش را داده اند نمی بینند، معنی اش این است که به آن واچ تایم نمی دهند، در واقع پولش را داده اما سریالش را نمی بینند. در نتیجه آن پلتفرم تصمیم می گیرد که دیگر این را نسازد و چاره ای جز این ندارد و ما باید به سمت این مسیر حرکت کنیم. برای مثال الان یکی از بحث های این است که ما به دلیل اینکه سلیقه مخاطب نازل نشود، کنترل می کنیم که سریال های بد ساخته نشود. اگر نازل باشد خود مردم آن را نمی بینند.



ما در تلویزیون می گفتیم سریال بعد از دو سه قسمت مقدمه چینی موتورش روشن شود اما می بینیم که آنها برای قسمت اول اصلاً ساز و کار بسیار متفاوتی را در نظر می گیرند

تیمی که در حال حاضر برای نظارت انتخاب شده اند از نظر شما خوب است؟

حرف من این است که این افراد اجازه بدهند که بازار و مخاطب قانون خودش را تعریف کند، یعنی اگر خشونت در یک سریالی خیلی زیاد است و خیلی از خانواده ها آن را نمی بینند، خود آن بازار می گوید که این اوت شود و اگر بی حیایی و بی حرمتی در سریال زیاد است مخاطب آن را حذف می کند.

اگر شما یک سانسورچی بودید برای مثال فیلم های تارانتینو را سانسور می کردید؟ منظور من میزان خشونت است که گاهی به داستان کمک کرده است.

مولایی: بله، حتماً بعضی صحنه ها را سانسور می کردم.

پلتفرم می کنند خودشان گاهی در مصاحبه هایشان می گویند که کار ما بیزنس است و ما همچنان که می توانیم یک مایع ظرفشویی تولید کنیم، می خواهیم یک سریال تولید کنیم و دغدغه ای برای فرهنگ نداریم و این مسأله به ما ارتباطی ندارد. این ماجرا هیچ اشکالی هم ندارد و به عنوان یک بیزنس من این کار را انجام می دهم. من این طور نگاه می کنم که اگر پزشکان بگویند این ماده ظرفشویی که من می خواهم مجوز بدهم و شما آن را در بازار توزیع کنید سرطان زا است، پس چنین کاری نکن اما مابقی آن که از نظر ما مشکل خاصی ندارد وابسته به این است که سلیقه مخاطب چه چیزی را بیستند. ده محصول تولید کن و هر کسی یک کدامش را دوست دارد.

نمی خواهم این بی حیایی در خانواده من دیده شود. در باره مورد خاصی نمی خواهم حرف بزنم و این را در مورد هر اثری که چنین چیزی در آن وجود دارد می گویم. تا یک کلمه حرف می زنی، همه می گویند که او مدافع سانسور شده است اما این طور نیست و حرف من این نیست!

شما چیزی که در جامعه وجود دارد را نمی توانید کتمان کنید. آیا در سریال ایکس آن مورد در جامعه نیست و ساخته توهمات ذهن نویسنده است؟ قطعاً این طور نیست، پس چرا باید سانسور شود؟

مولایی: خیر، بحث من این نیست. آقایانی که کار بیزنس